



رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای:

متخصصان می‌گویند، اگر در ۲۰ سال قبل به موضوع مدرسه رسیدگی کرده بودیم امروز بسیاری از مشکلات وجود نداشت؛ بنابراین چاره کار در برنامه‌ریزی صحیح و همت جدی برای اصلاح مدرسه است و همه مسئولان، تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و آحاد مردم باید اهمیت حیاتی دستگاه آموزش و پرورش را درک کنند.

دیدار با معلمان
۱۴۰۲/۰۲/۱۲

پایان عصر اطلاعات و آغاز عصر مهارت:

شکافی که آموزش و پرورش ایران از آن غافل است

استعداد فرزندان با آموزش عملی، ورود به رشته‌های نظری و دانشگاه را ترجیح می‌دهند؛ پیامد این روند، افزایش دارندگان مدرک دانشگاهی فاقد مهارت و کمبود نیروی فنی توانمند است.

نقش معلم نیز تعیین‌کننده است؛ او باید طراح تجربه یادگیری و راهنمای رشد دانش آموز باشد، اما فشار معیشتی، تراکم کلاس‌ها و محدودیت اختیار حرفه‌ای امکان ایفای این نقش را کاهش می‌دهد. معلمی که موظف است حجم زیادی از کتاب را در زمانی محدود تمام کند و عملکردش بیشتر با نمرات امتحانی سنجیده می‌شود، فرصت چندانی برای پروژه‌محوری و توجه به تفاوت‌های فردی ندارد. تمرکزگرایی نیز مانع اصلاح است؛ نیازهای استان‌ها یکسان نیست، اما برنامه درسی و مدیریت مدرسه عمده‌تأ متمرکز تنظیم می‌شود و مدیر و معلم اختیار محدودی برای برنامه‌ریزی متناسب با ظرفیت‌های محلی دارند.

در کنار مسئولیت دولت و مدرسه، نقش خانواده‌ها را نیز نباید نادیده گرفت. وقتی موفقیت فقط با نمره بالا، قبولی در چند رشته خاص و دریافت مدرک سنجیده شود، فشار کنکور در خانه بازتولید می‌شود. خانواده‌ها می‌توانند با احترام به تفاوت‌های فردی، شناخت استعدادها و واقعی و پذیرش ارزش آموزش‌های فنی، مسیر متعادل‌تری پیش روی فرزندان بگذارند؛ هرچند مسئولیت خانواده نباید جایگزین تعهد دولت به آموزش عمومی باکیفیت شود، زیرا خانواده‌های کم‌درآمد نمی‌توانند ضعف زیرساخت‌ها را جبران کنند.

اصلاح این وضعیت مستلزم اقداماتی هماهنگ است: ارتقای کیفیت مدارس دولتی عادی، تخصیص منابع به مناطق محروم، کاهش نقش آزمون‌های سرنوشت‌ساز، بازنگری محتوا، تقویت مهارت‌های نرم و دیجیتال، تجهیز هنرستان‌ها، بهبود شرایط حرفه‌ای معلمان و افزایش اختیار مدارس. هدف نیز نباید تبدیل مدرسه به مرکز آموزش زود هنگام برای یک شغل خاص باشد، چرا که بازار کار پیوسته در حال تغییر است؛ مدرسه باید شایستگی‌هایی پایدار ایجاد کند که فرد را قادر سازد بارها یاد بگیرد، مسیر خود را اصلاح کند و با تغییرات سازگار شود.

تا زمانی که مدرسه از محل انتقال محفوظات و بازتولید امتیازهای طبقاتی به محیطی برای زندگی، یادگیری و برابری فرصت تبدیل نشود، دانشگاه‌ها همچنان از ضعف ورودی‌ها و بازار کار از کمبود نیروی ماهر گلایه خواهند کرد. بازگشایی مدارس فرصتی است تا به‌جای تمرکز بر ثبت‌نام، درباره کیفیت و عدالت آموزشی پرسش کنیم؛ آینده اقتصاد و جامعه ایران از همین کلاس‌های درس آغاز می‌شود و اصلاح آن، مسئولیتی مشترک برای دولت، مدرسه، معلم و خانواده است.

■ سید کاظم حسینی

موفقیت شغلی اند، اما مدرسه غالباً دانش آموز مطیع و امتحان‌پذیر را بر دانش آموز پرسشگر و خلاق ترجیح می‌دهد. نتیجه آن است که جوانان هنگام ورود به محیط کار نه تنها با کمبود مهارت فنی، بلکه با ضعف در رفتار حرفه‌ای و سازگاری سازمانی مواجه می‌شوند.

در میان همه کاستی‌ها، عدالت آموزشی اهمیت‌ی محوری دارد؛ زیرا کیفیت آموزش و فرصت کسب مهارت به‌طور فزاینده‌ای به محل زندگی و توان اقتصادی خانواده وابسته شده است. تعدد مدارس دولتی عادی، غیردولتی، نمونه دولتی، استعدادهای درخشان و شاهد، دانش‌آموزان را از سال‌های اولیه در مسیرهایی با کیفیت متفاوت قرار می‌دهد. تنوع مدرسه به‌خودی‌خود نامطلوب نیست، اما زمانی مسئله‌ساز می‌شود که امکانات، معلمان مجرب و برنامه‌های باکیفیت در تعداد محدودی از مدارس متمرکز شود و مدرسه دولتی عادی از حداقل استانداردها فاصله بگیرد. در چنین شرایطی، کیفیت آموزش از یک حق عمومی به کالایی وابسته به قدرت خرید تبدیل می‌شود؛ خانواده‌های برخوردار می‌توانند برای مدرسه بهتر، زبان، کلاس خصوصی و مشاوره هزینه کنند، اما خانواده‌های کم‌درآمد چنین امکانی ندارند و این تفاوت فقط بر نمره و رتبه کنکور، بلکه بر اعتمادبه‌نفس، شبکه ارتباطی و دسترسی به مهارت‌های آینده‌ساز اثر می‌گذارد.

به این ترتیب، نابرابری اقتصادی خانواده به نابرابری آموزشی و سپس به نابرابری شغلی تبدیل می‌شود. کودک خانواده کم‌برخوردار ممکن است با کلاس پرتراکم، تجهیزات محدود و کمبود معلم متخصص مواجه شود و برای دستیابی به دانشگاه باکیفیت یا شغل دانش‌بنیان موانع بیشتری را پشت سر بگذارد. در مقابل، دانش‌آموز برخوردار از آموزش بهتر، زبان خارجی و حمایت حرفه‌ای مزیت انباشته پیدا می‌کند. نهادی که باید امکان تحرک اجتماعی را فراهم کند، ناخواسته به بازتولید فقر و تثبیت فاصله‌های طبقاتی کمک می‌کند. این مسئله در مناطق روستایی، مرزی و حاشیه شهرها شدیدتر است؛ کمبود فضای آموزشی ایمن، دسترسی محدود به اینترنت و دشواری جذب معلم متخصص فرصت‌های کودکان این مناطق را کاهش می‌دهد. عدالت آموزشی نیز نه به معنای ثبت‌نام رایگان یا توزیع مساوی منابع، بلکه مستلزم حمایت بیشتر از دانش‌آموزان محروم است تا بتوانند به سطحی نزدیک به فرصت‌های عمومی برسند.

تضعیف آموزش‌های فنی و حرفه‌ای گسل دیگری است. بازار کار ایران در بسیاری از حوزه‌ها به تکنسین‌ها و نیروهای ماهر نیاز دارد، اما هنرستان‌ها غالباً با تجهیزات فرسوده و فاصله از فناوری‌های روز صنعت مواجه‌اند. نگاه فرهنگی مدرک‌گرایانه نیز آموزش فنی را در مرتبه‌ای پایین‌تر از تحصیلات نظری قرار داده و بسیاری از خانواده‌ها حتی در صورت سازگاری

در آستانه بازگشایی مدارس، توجه خانواده‌ها، مسئولان و افکار عمومی بار دیگر به نظام آموزش و پرورش جلب می‌شود؛ نهادی که میلیون‌ها کودک و نوجوان را در حساس‌ترین سال‌های زندگی در اختیار دارد و بخش مهمی از آینده فردی آنان و سرمایه انسانی کشور را شکل می‌دهد. اما ورای شور آغاز سال تحصیلی، پرسشی بنیادین مطرح است: آیا این نظام، نسل جدید را برای زندگی، مشارکت اجتماعی و حضور مؤثر در بازار کار آماده می‌کند؟

هرگاه از افت کیفیت آموزش عالی، گسترش مدرک‌گرایی و ناتوانی برخی دانش‌آموختگان در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه به‌سوی آموزش و پرورش نشانه می‌روند. استدلال آنان روشن است: دانشگاه‌ها ورودی‌هایی دریافت می‌کنند که پس از دوازده سال تحصیل همچنان در تحلیل، نگارش، پژوهش، تفکر انتقادی و حل مسئله ضعف دارند و نمی‌توان توقع داشت آموزش عالی، همه کاستی‌های انباشته‌شده دوران مدرسه را در چند سال جبران کند. بنابراین، اصلاح دانشگاه بدون تغییر بنیادی در نظام آموزش عمومی راه به جایی نخواهد برد.

اقتصاد ایران نیز با تناقضی معنادار روبه‌روست: از یک سو شمار زیادی از فارغ‌التحصیلان در یافتن شغل متناسب با تحصیلات خود ناتوان‌اند و از سوی دیگر بنگاه‌ها از کمبود نیروی ماهر، مسئولیت‌پذیر و توانمند در حل مسئله سخن می‌گویند. بخشی از این ناهماهنگی به وضعیت عمومی اقتصاد بازمی‌گردد و نمی‌توان همه مسئولیت بیکاری را متوجه آموزش و پرورش دانست؛ اما شکاف میان آموخته‌های مدرسه و شایستگی‌های موردنیاز بازار کار را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

نخستین گسل، ناهماهنگی محتوای آموزشی با نیازهای واقعی زندگی و کار است. برنامه‌های درسی همچنان بر انتقال حجم زیادی از اطلاعات و بازتولید آن در امتحان استوارند، در حالی که در عصر فناوری‌های دیجیتال، یادگیری مستمر، خلاقیت، حل مسئله و سازگاری با تغییر اهمیت بیشتری یافته است. این مشکل با سلطه کنکور و نظام نمره‌محور تشدید می‌شود؛ سال‌های پایانی متوسطه که می‌تواند فرصت شناخت استعدادها، تجربه فعالیت‌های عملی و آشنایی با محیط‌های شغلی باشد، عمده‌تأ صرف آمادگی برای امتحان و رقابت بر سر چند رشته دانشگاهی می‌شود. دانش‌آموزان در این فرایند شاید در پاسخ‌گویی سریع به پرسش‌های استاندارد ماهر شوند، اما در نگارش، گفت‌وگو، کار گروهی و مواجهه با مسائل پیش‌بینی‌نشده ناتوان می‌مانند.

مهارت‌های نرم نیز در برنامه رسمی آموزش جایگاه متناسبی ندارند. مسئولیت‌پذیری، مدیریت زمان، ارتباط مؤثر، تفکر نقادانه و تاب‌آوری از مهم‌ترین شایستگی‌های لازم برای